

A Psychological Study Moral Development Stages in “Sorakh-o-Al-Qhobur” by Kahlil Gibran’s Story: Using Lawrence Kohlberg’s Theory*

Hossein Mohtadi
Associate Professor, Persian Gulf University

Abstract

Lawrence Kohlberg is a theorist and pioneer of developmental psychology. He continued Piaget’s theory in the field of moral development, and he added some new stages to Piaget’s stages. Kohlberg categorized people’s evolution of moral development into three stages, including pre-conventional, conventional, and post-conventional. Then, he grouped combined all levels into a series of a-two-level groups. To achieve this classification, he proposed some puzzles. Later, based on reasoning, Kohlberg determined the responder’s level of moral development. Kohlberg’s suggested levels showed a kind of vast worldview that begins from the focuses on the material result from the action. Sequentially, according to people’s and group’s behavior, it detects the existence of social relations and legality. Finally, it determines the principles of global values. The purpose of the present study was to investigate the stages of moral development in “Sorakh-o-Al-Qhobur” (The scream of sepulcher), a story by Kahlil Gibran, based on Lawrence Kohlberg's theory. The most important question of this study was how to calcify and categorize the reasons for people in this story based on Kohlberg’s theory. Moreover, based on this analysis, at what stage Gibran’s perspective is. The result of this study showed that all six Kohlberg’s levels of moral development in this story are adaptable according to People's arguments. Gibran, based on his post-conventional perspective, believes in principles and universal humanistic literature. Accordingly, He is in the sixth stage or at the height of moral growth. The author would study this issue by using the theories of developmental psychology. The method in this article was inductive, so the author disseminated some questionnaires among the high school students.

Keywords: Developmental psychology, Sorakh-o-Al-Qhobur, Gibran Kahlil Gibran, Lawrence Kohlberg.

*-Received on: 14/02/2020

Accepted on: 19/04/2020

-Email: mohtadi@pgu.ac.ir

-DOI: 10.30479/lm.2020.12702.2977

- ©Imam Khomeini International University. All rights reserved.

بررسی روان‌شناختی مراحل تحول رشد اخلاقی در داستان "صُراخ القبور" (فریاد گورها) بر اساس نظریه لارنس کُلبِرج*

حسین مهتدی، دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه خلیج فارس

چکیده

لارنس کُلبِرج از نظریه‌پردازان و پیشگامان روانشناسی رشد و ادامه دهنده نظریه ژان پیاژه در زمینه رشد اخلاقی است که مراحل جدیدی را به آن افزوده است. کُلبِرج تحول رشد اخلاقی افراد را در سه سطح پیش قراردادی، قراردادی و فراقراردادی و هر سطح را در دو مرحله طبقه‌بندی کرد. او برای دست‌یافتن به این طبقه‌بندی معماهایی را طرح و بر اساس چگونگی استدلال پاسخ دهندگان، سطح رشد اخلاقی آنان را تعیین می‌کرد. مراحل پیشنهادی کُلبِرج بیانگر نوعی جهان‌بینی وسیع است که از تمرکز بر نتیجه مادی عمل شروع می‌شود و از خلال توجه به فرد، گروه، روابط اجتماعی و قانون، سرانجام به نسبیت قانون‌ها و اصول و ارزش‌های جهانی می‌رسد. هدف این پژوهش، بررسی روان‌شناختی مراحل تحول رشد اخلاقی دانش‌آموزان مقطع متوسطه اول و دوم، در داستان «صُراخ القبور» اثر جبران خلیل جبران، بر اساس نظریه کُلبِرج است. بر این اساس، با توجه به چگونگی استدلال افراد در پاسخ‌دهی، مراحل رشد اخلاقی آنان تعیین می‌گردد. مهم‌ترین نتایج پژوهش نشان می‌دهد که تمام شش مرحله رشد اخلاقی کُلبِرج در داستان «صُراخ القبور» با توجه به استدلال‌های افراد، قابل اجرا است؛ همچنین جبران، با در نظر گرفتن جملاتی که در پایان داستان می‌آورد و نگاه فراقراردادی به مسائل، به اصول جهانی و ادبیاتی انسان‌گرا باور دارد؛ بر این اساس، او در مرحله شش و در اوج رشدیافتگی اخلاقی قرار می‌گیرد. نگارنده با استفاده از نظریه‌های روانشناسی رشد و به شیوه استقرایی و تقسیم پرسشنامه در میان دانش‌آموزان مقطع متوسطه اول و دوم به واکاوی این مهم پرداخته است.

کلمات کلیدی: روانشناسی رشد، لارنس کُلبِرج، جبران خلیل جبران، صُراخ القبور.

* - تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۸/۱۱/۲۵ تاریخ پذیرش نهایی: ۱۳۹۹/۰۱/۳۱

- نشانی پست الکترونیکی (نویسنده مسؤل): mohtadi@pgu.ac.ir

- شناسه دیجیتال (DOI): 10.30479/lm.2020.12702.2977

۱. مقدمه

پیشگامان روانشناسی رشد؛ مانند روسو (Rousseau)، مونتسوری (Montessori)، گزل (Gesell)، پیازه (Piaget)، کُلبِرگ (Kohlberg)، موضوع رشد را از جنبه‌های گوناگون بررسی کرده‌اند. «رشد انسان را می‌توان از جنبه‌های مختلفی بررسی کرد: رشد جسمی، رشد شخصیت، رشد اجتماعی، رشد شناختی.» (سرشور خراسانی، ۱۳۹۳: ۹) در تعریف رشد چنین آمده است: رشد و تکامل عبارت است از یک سلسله تغییرات و تطورات پی در پی که برای رسیدن به هدف واحدی که همان تکمیل یا "نضج" است، انجام می‌گیرد. (شرفی، ۱۳۶۴: ۱۴) این پختگی تمام جنبه‌های جسمی و روانی و عقلی را شامل می‌گردد. یکی از موضوعات مهم رشد در نوجوانی و جوانی این است که فرد بیاموزد چه کارهایی خوب است و چه کارهایی بد است. لازمهٔ این رشد آن است که افراد، اخلاقی فکر کنند؛ اخلاقی احساس کنند و اخلاقی عمل کنند. رشد اخلاقی از جمله موضوعات مورد علاقهٔ دانشمندان است که دربارهٔ چگونگی رشد انسان پژوهش کرده‌اند. مردم عادی نیز دربارهٔ رفتارهای قابل قبول و غیر قابل قبول و رفتارهای خوب و بد و رفتارهای اخلاقی و غیر اخلاقی، دیدگاه‌های مخصوص به خود دارند. بیشتر تحقیقاتی که تاکنون در زمینهٔ تحول مراحل رشد اخلاقی انجام گرفته، از نظریه‌های پیازه و کُلبِرگ الهام گرفته است. «هر دو روانشناس بر این باورند که دستیابی به تحول شناختی شرط لازم در تحول اخلاقی است و نحوهٔ گذر از مراحل ابتدایی اخلاقی به مراحل بالاتر، بر تحول شناختی کودک استوار است.» (کدیور، ۱۳۸۶: ۸۰) کُلبِرگ تغییراتی در نظریهٔ پیازه به وجود آورد. او با پذیرفتن مراحل تحول اخلاقی، طرح جدیدی ارائه کرد که مراحل تحول اخلاقی را در سه سطح و شش مرحله قرار داد. او در طبقه‌بندی افراد، بر استدلال افراد در قضاوت‌های آنان تأکید داشت. پژوهش پیش رو با روشی توصیفی تحلیلی ابتدا نظریه تحول اخلاقی کُلبِرگ را تبیین و سپس داستان «صراخ القبور» از کتاب «الأرواح المتمرّدة» جبران خلیل جبران را بر اساس این نظریه واکاوی کرده است. جامعهٔ آماری این پژوهش، تعداد ۱۰۰ نفر از دانش‌آموزان مقطع متوسطه اول و دوم است و نگارنده از شیوهٔ نمونه‌گیری دسترسی مستقیم؛ یعنی تقسیم پرسشنامه در میان دانش‌آموزان استفاده کرده است. بدین صورت که نخست متن عربی و ترجمهٔ داستان در اختیار این دسته از دانش‌آموزان قرار گرفته و سپس از طریق پرسشنامه، پرسش‌هایی دربارهٔ این داستان طرح شده و در نهایت با بررسی نوع استدلال آنان در پاسخ‌دهی، مراحل رشد اخلاقی آنان تبیین گردیده است.

پژوهش حاضر بر آن است به این سؤال محوری پاسخ دهد که با توجه به نظریهٔ مراحل تحول رشد اخلاقی کُلبِرگ، چگونه می‌توان استدلال دانش‌آموزان را در داستان «صراخ القبور» جبران خلیل جبران

سطح‌بندی و طبقه‌بندی کرد؟ سؤال دیگر این که جبران خلیل جبران در داستان «صراخ القبور» در کدام سطح‌بندی و کدام مرحله رشد اخلاقی کُلبِریگ قرار دارد؟

۱-۱. پیشینه پژوهش

مهم‌ترین منابعی که به بررسی مبانی نظری مراحل رشد اخلاقی کُلبِریگ پرداخته‌اند عبارتند از: «مراحل رشد و تحول انسان»، شرفی، (۱۳۶۴)؛ «نظریه‌های رشد مفاهیم و کاربردها»، کرین، ترجمه غلامرضا خوی‌نژاد و علیرضا رجایی، (۱۳۹۶)؛ «مراحل شکل‌گیری اخلاق در کودک (با تأکید بر رویکردهای تحولی)»، کریمی، (۱۳۹۰)؛ «دیدگاه‌های شناختی تحولی در رشد اخلاقی»، جهانگیرزاده، (۱۳۹۰)؛ «روانشناسی رشد و یادگیری»، سرشور خراسانی، ۱۳۹۳؛ «روانشناسی پرورشی نوین: روانشناسی یادگیری و آموزش»، سیف، ۱۳۹۴؛ «رشد اخلاقی، ارزشی و دینی در نوجوانی و جوانی»، لطف‌آبادی (۱۳۸۰).

نویسندگان در این کتاب‌ها به مبانی نظری رشد اخلاقی از دیدگاه روانشناسان رشد از جمله کُلبِریگ پرداخته‌اند. درباره جبران خلیل جبران نیز تاکنون مقاله‌ها و کتاب‌های زیادی به عربی و فارسی نگاشته شده است؛ در این میان برخی از آثار یاد شده به مطالعات تطبیقی افکار جبران با دیگر نویسندگان و فیلسوفان می‌پردازد و برخی نیز به نقد و بررسی جنبه‌های ادبی آثار جبران توجه دارد. یکی از مهم‌ترین کتاب‌هایی که درباره جبران به فارسی نوشته شده است کتاب «به باغ همسفران درباره جبران و سپهری»، نوشته سیدی (۱۳۸۴) است. نویسنده در این کتاب با رویکرد ادبیات تطبیقی به مقایسه افکار و اندیشه‌های این دو نویسنده با یکدیگر می‌پردازد و با آنکه به جنبه‌های انسان‌گرایانه افکار او توجه نشان داده؛ هیچ اشاره‌ای به موضوع پژوهش این مقاله ندارد. مهم‌ترین مقالات علمی پژوهشی نوشته شده درباره جبران خلیل جبران عبارتند از: الندوی، «جبران خلیل جبران قضایا دینیة اجتماعیة فی أدبه القصصی» (۱۹۹۸)؛ نویسنده در این مقاله موضوعات دینی و اجتماعی آثار جبران را بررسی کرده است؛ مقاله مجیدی و رستمی، «بررسی تطبیقی اندیشه‌های جبران خلیل جبران و فردریک نیچه» (۱۳۹۱)؛ نویسندگان در این مقاله، ویژگی‌های ادبی و فلسفی جبران و نیچه را بررسی کرده‌اند؛ قدوسی، «نقدی بر تاریخ و روشن افکار جبران خلیل جبران در آینه کتاب العواصف» (۱۳۸۹)؛ نویسنده در این مقاله به افکار بدبینانه جبران در کتاب العواصف که متأثر از نیچه است، می‌پردازد؛ مقاله لیلی جهان‌بخت و پرماس، «بازنمود هژمونی و اندیشه‌های ضد هژمونیک در داستان خلیل کافر (بر مبنای نظریه آنتونیو گرامشی)» (۱۳۹۸)؛ نویسندگان در این مقاله با رویکردی جامعه‌شناختی به بررسی دیدگاه جامعه‌شناختی جبران خلیل جبران بر اساس نظریه گرامشی پرداخته‌اند. تنها مقاله‌ای که از منظر روانشناسی به آثار جبران پرداخته است، مقاله «روانشناسی ادبی آثار جبران خلیل جبران و سهراب سپهری» (۱۳۹۲)؛ به قلم

اصلانی و حسینی است. هدف اصلی نویسندگان در مقاله یاد شده، ریشه‌یابی تنهایی و علل آن نزد این دو ادیب معاصر است. بنابراین هیچ‌یک از پژوهش‌های نگاشته شده تاکنون با رویکردی روانشناسانه به بررسی مراحل تحول رشد اخلاقی از منظر کُلبِریگ در آثار جبران خلیل جبران نپرداخته است.

۲. نگاهی به زندگینامه کُلبِریگ و مبانی نظری او در زمینه رشد اخلاقی

لارنس کُلبِریگ (۱۹۲۷-۱۹۸۷) یکی از پیشگامان روان‌شناسی رشد و از ادامه دهندگان نظریه پیازه است او در نیویورک بزرگ شد و در دانشگاه شیکاگو به تحصیل پرداخت و از سال ۱۹۶۲ تا ۱۹۶۸ در دانشگاه شیکاگو و از ۱۹۶۸ تا زمان مرگش در ۱۹۸۷ در دانشگاه هاروارد به تدریس در رشته روانشناسی مشغول بود. (کرین، ۱۳۹۶: ۲۰۱) کُلبِریگ در تعیین مراحل تحول اخلاقی، «اخلاق را با مفهوم عدالت تبیین می‌کند و معتقد است که قضاوت‌های اخلاقی کودکان و نوجوان متضمن برداشت‌های متفاوتی از این مفهوم است؛ همچنین درک آنها از عدالت در سطوح مختلف، متفاوت است. بالاترین سطح آن، دست‌یافتن به حقوق مساوی و جهانی برای همه مردم و تحقق ارزش‌های عالی انسانی در زندگی آنهاست.» (کدیور، ۱۳۸۶: ۸۳) کُلبِریگ در تعیین مراحل اخلاقی بر اساس توانایی‌های شناختی، داستان‌هایی اخلاقی برای نوجوانان تنظیم و بر اساس این داستان‌ها، پرسش‌ها و معماهایی را برای آنان مطرح کرد. «آنچه کُلبِریگ واقعاً علاقه دارد بدانند این نیست که آیا طرف سؤال به این معما «آری» یا «نه» پاسخ می‌دهد؛ بلکه به دنبال استدلال پنهان در پس پاسخ علاقمندان است.» (کرین، ۱۳۸۷: ۱۰۶) یکی از مشهورترین داستان‌های اخلاقی کُلبِریگ داستان «هاینز و داروساز» است. در این داستان، هاینز برای نجات همسر بیمارش به دارویی نیاز داشت که به‌تازگی یک داروساز آن را کشف کرده بود؛ ولی داروساز آن را به قیمت گزافی می‌فروخت چنانکه هاینز توان پرداخت آن را نداشت. داروساز در جواب اصرار هاینز برای تخفیف می‌گفت: «نه، من این دارو را خودم کشف کرده‌ام و می‌خواهم از فروش آن بهره ببرم»؛ بنابراین هاینز ناامید شد و مجبور به سرقت دارو از داروخانه گردید. (کلبِریگ، ۱۹۶۹: ۳۷۹ به نقل از لطف‌آبادی، ۱۳۸۰: ۲۱)

کُلبِریگ با بیان چنین داستان‌هایی، سؤالاتی را مطرح کرد تا با توجه به پاسخ‌های آزمون‌شونده‌ها میزان رشد اخلاقی آنان را تعیین کند. او پاسخ آزمون‌شونده‌ها و استدلال‌های آنان را در سه سطح که هر سطح دارای دو مرحله است به شرح زیر طبقه‌بندی کرد:

۱. سطح یک: اخلاق پیش‌قراردادی: مرحله‌های ۱ و ۲ در این سطح جای دارد:

مرحله ۱: جهت‌گیری اطاعت و تنبیه؛ مرحله ۲: لذت‌گرایی نسبی؛

۲- سطح دو: اخلاق قراردادی: این سطح شامل مراحل ۳ و ۴ است:

مرحله ۴: ارتباطات میان‌فردی خوب؛ مرحله ۴: حفظ نظم اجتماعی؛

۳. سطح سه: اخلاق فرا قراردادی: آخرین مراحل یعنی مرحله ۵ و ۶ در این سطح قرار دارد: مرحله ۵: قرارداد اجتماعی و حقوق فردی و مرحله ۶: اصول جهانی». (همان: ۲۰۶ - ۲۰۹؛ الأشلول، ۲۰۰۸: ۹۱-۹۳)

بدین ترتیب، از دیدگاه کُلبِریگ تحول اخلاقی در هر فرد، شش مرحله را می‌گذرانند. اکنون نخست به معرفی داستان «صُراخ القبور» پرداخته می‌شود و سپس سطوح و مراحل رشد اخلاقی نظریه کُلبِریگ در آن تبیین می‌گردد.

۳. معرفی داستان «صُراخ القبور» = فریاد قبرها»

جبران خلیل جبران متولد ۱۸۸۳ و متوفی ۱۹۳۱ (الفاخوری، ۱۹۸۶: ۲/۲۱۸) دارای آثار ادبی فراوانی است. داستان «صُراخ القبور=فریاد قبرها» دربردارنده سه داستان کوتاه از کتاب «الأرواح المتمردة=روح‌های سرکش»، یکی از آثار ادبی اوست. نویسنده در «صُراخ القبور» در سه داستان کوتاه، ماجرای کشته شدن سه انسان را بیان می‌کند: ۱. مرد غیرتمندی که در دفاع از معشوقه خویش یکی از فرماندهان امیر را که قصد تجاوز به معشوقه او را داشته، می‌کشد؛ ۲. سنگسار شدن دختری امانتدار که او را به زور به ازدواج مردی درمی‌آورند؛ اما قلب او تا لحظه مرگ امانتدار عشق حقیقی خود بود؛ ۳. ماجرای اعدام یک به‌ظاهر دزد که مقاله حاضر بر اساس آن تنظیم شده است. چرا که داستان اخیر بیشتر با نظریه کُلبِریگ همخوانی دارد و برای اینکه نتیجه ملموسی گرفته شود، مراحل تحول رشد اخلاقی را فقط در این داستان بر اساس نظریه کُلبِریگ به‌طور مفصل بررسی خواهیم کرد.

خلاصه داستان: جبران، نظاره‌گر مرد مرده‌ای است که همسر وی او را دفن می‌کند، این مرد شوهر یک زن و پدر پنج فرزند و باغبان یک دیر است و سالها برای آن دیر زراعت کرده و حال که سالخورده شده، راهبان او را از دیر رانده‌اند. او که راه درآمد دیگری نداشت با اصرار فراوان و سوگند دادن راهبان به نام حضرت عیسی^(ع) خواهان ادامه کار در دیر بود؛ اما اصرار او تأثیری نداشت لذا بناچار دست به گدایی در خیابان‌ها زد؛ ولی مردم نیز به گمان اینکه این پیرمرد تنبلی می‌کند، از کمک به او خودداری کردند. فقر و نیاز آنچنان بر پیرمرد امروز و کشاورز تلاشگر دیروز که هیچ منبع درآمدی برای خانواده خود نداشت، فشار آورد که کودکش از گرسنگی سنگ بر شکم بسته بودند. او ناگزیر شبانه به انبار دیر که محل ذخیره گندم بود رفت و کیسه آردی را برداشت؛ ولی راهبان متوجه او شدند و او را به مأموران دادند و سرانجام این کشاورز را به جرم دزدی اعدام کردند.

بر اساس نظریه رشد اخلاقی کُلبِریگ درباره این داستان می‌توان چنین سؤالاتی را مطرح کرد:

۱. آیا این کشاورز سالخورده باید کیسه آرد را بدزدد؟ به چه دلیل؟
۲. کدامیک از این دو موقعیت بدتر است: مردن کشاورز به‌همراه خانواده‌اش یا دزدیدن کیسه آرد؟

۳. آیا دلیل دیگری جز دوست داشتن همسر و فرزندان می‌تواند برای دزدی کشاورز وجود داشته باشد؟

۴. آیا کشاورز به حقوق راهبان تجاوز کرده است؟

۵. اگر این کشاورز در حین دزدی دستگیر شود آیا قاضی باید او را محکوم کند و به زندان بفرستد؟ به چه دلیل؟

آنچه در نظریه رشد اخلاقی گلبِریگ مهم است استدلال افراد در پاسخ به این سؤال‌ها است، نه پاسخ بله یا خیر آنان؛ زیرا در پس این استدلال‌ها می‌توان به تفاوت شناخت و میزان رشد اخلاقی افراد پی برد. «در حقیقت، سطح قضاوت اخلاقی به نوع استدلالی که شخص به کار می‌برد بستگی دارد، نه محتوای قضاوت؛ در صورتی که شخص بگوید او [دزد] کار درستی کرده یا اشتباه کرده، در هر دو حالت می‌تواند در قضاوت اخلاقی نمره بالایی بیاورد؛ اما نمره‌ای که می‌آورد بستگی به دلایلی دارد که برای داوری خویش ارائه می‌دهد.» (ماسن و همکاران، ۱۳۷۹: ۳۷۹) گلبِریگ با تجزیه و تحلیل پاسخ‌های افراد، مراحل تحول اخلاقی افراد را در سه سطح و شش مرحله طبقه‌بندی می‌کند. در ادامه بر اساس پاسخ‌های دانش‌آموزان مورد مطالعه، به تفصیل سطوح و مراحل را که گلبِریگ طبقه‌بندی کرده است در این داستان بررسی می‌کنیم.

۳-۱. سطح ۱: اخلاق پیش‌قراردادی (pre-conventional morality)

در این مرحله که پایین‌ترین سطح از رشد اخلاقی است، فرد هنوز هیچ‌یک از ارزش‌های اخلاقی را در خود درونی نکرده است و استدلال‌های او تابع پاداش و تنبیهی است که از بیرون موجب کنترل رفتار وی می‌شود. (لطف‌آبادی، ۱۳۸۰: ۲۳) اخلاق در این سطح بیشتر بر پایه نتایج مادی رفتار است. رفتاری که نتیجه آن تنبیه باشد رفتاری بد است و رفتاری که پیامد آن گرمی‌داشت باشد، رفتار خوبی است. (الرفاعی، ۲۰۱۷: ۶۸۲) این سطح شامل مراحل ۱ و ۲ رشد اخلاقی است و مجموعاً ۶۹٪ افراد که بیشترین پاسخ‌دهندگان را شامل می‌شوند، در این سطح قرار دارند.

۳-۱-۱. مرحله ۱: جهت‌گیری اطاعت و تنبیه (punishment and obedience)

در این مرحله تفکر اخلاقی بر ترس از تنبیه مبتنی است. «کودک بر این باور است که افراد صاحب قدرت، مجموعه ثابتی از قوانین را تدوین کرده‌اند که او باید بدون هیچ سؤالی از آن اطاعت کند.» (کرین، ۱۳۹۶: ۲۰۴) در خصوص مسأله کشاورز دیر (زارع الدیر) نیز معمولاً پاسخ‌دهندگان این استدلال را مطرح می‌کنند که دزدی کشاورز کار اشتباهی است؛ زیرا برخلاف قانون است یا دزدی کار بدی است؛ گویی تنها همین مسأله مطرح است. هنگامی که از افراد خواسته می‌شود تا بیشتر توضیح دهند و

استدلال خود را بیان کنند، معمولاً پیامدهای آن عمل را در نظر می‌گیرند و توضیح می‌دهند که دزدیدن به دلیل اینکه موجب تنبیه می‌شود، بد است؛ همان چیزی که متن نیز به آن اشاره دارد: «هولِصُّ شریراً فافتاده الجند إلى السجن ثم إلى المشنقة» (جبران، ۲۰۰۰: ۴۱) «این دزد، بدکار است، سربازان هم او را به زندان و سپس به پای چوبه دار کشاندند.»؛ در جایی دیگر نیز آمده است: «الناسُ يهيمسونَ بعضهم في آذان بعضي قائلين: كيف تجرُّاً هذا الضعيفُ الكافرُ على اختلاسِ أنيةِ الدَّيرِ؟» (جبران، ۲۰۰۰: ۳۳) «مردم در گوش یکدیگر به آرامی می‌گویند: «چگونه این ناتوان کافر جرأت کرده است ظرف دیر را بدزد.» کلمه «تجرُّاً» دلالت بر این دارد که انجام عمل کشاورز حتماً عواقبی در پی دارد؛ به عبارت دیگر، از آنجا که نتیجه دزدی، زندان یا اعدام است؛ بنابراین از دیدگاه افراد در این مرحله، کشاورز نباید دست به چنین اقدامی می‌زد. اگرچه اکثر افرادی که در مرحله ۱ قرار دارند مخالف دزدی کشاورز هستند؛ ولی باز هم برای افراد این امکان وجود دارد که عمل کشاورز را تأیید کنند و استدلال مرحله ۱ را نیز به کار ببرند؛ مثلاً ممکن است گفته شود که کشاورز می‌تواند کیسه آرد را بدزد؛ زیرا او نخست اصرار کرد و راهبان را سوگند داد و این دزدی یک دزدی بزرگ نیست و او نباید تنبیه شود. «استرحمهم باسم يسوع واستحلفهم بالملانكة والقديسين فلم يرحموه ولم يشفقوا عليه وعلي صغارنا العراة الجانعين» (جبران، ۲۰۰۰: ۴۱) «آنها را به نام مسیح و فرشتگان و قدیسان سوگند داد تا به او رحم کنند؛ اما رحم نکردند و دلشان به حال او، من و کودکان برهنه و گرسنه ما نسوخت.» در این استدلال با اینکه افراد، موافق عمل کشاورز هستند؛ این استدلال هنوز به مرحله ۱ تعلق دارد؛ «زیرا توجه او تنها به این نکته است که صاحبان قدرت چه چیزی را مجاز می‌دانند و چه چیزی را تنبیه می‌کنند.» (کرین، ۱۳۹۶: ۲۰۴) ۴۱٪ دانش‌آموزان که بیشتر آنان در مقطع متوسطه اول هستند در این مرحله قرار دارند؛ زیرا هنوز جهت‌گیری اطاعت و تنبیه در آنان غالب است.

۳-۱-۲. مرحله ۲: لذت‌گرایی نسبی (یا فردگرایی و مبادله) (relativistic hedonism (Individualism) (instrumentalism)

در این مرحله، رشد اخلاقی کودک کمی بالاتر می‌رود؛ زیرا «در این مرحله، کودکان دیگر قوانین را ثابت و مطلق در نظر نمی‌گیرند. آنان درمی‌یابند که بیش از یک جنبه وجود دارد؛ بنابراین آنان نسبی‌گرا می‌شوند.» (کرین، ۱۳۸۷: ۱۰۷؛ عبدالمعطی و همکاران، بی‌تا: ۶۸/۱) افراد، در مرحله ۲ معمولاً درباره عمل کشاورز دیر می‌گویند: «کشاورز فکر می‌کرده که برداشتن کیسه آرد کار درستی است؛ درحالی‌که راهبان این‌طور فکر نمی‌کرده‌اند یا ممکن است گفته شود که اگر کشاورز، همسر و کودکانش را دوست دارد، می‌تواند کیسه آرد را بدزد.» این افراد، استدلال خود را با توجه به سخنان همسر کشاورز بیان می‌کنند: «هو والد أطفالی خمسة أطفال يتضورون جوعاً لم یکن زوجی لُصّاً بل کان زارعاً یفلح أرض الدیر» (جبران، ۲۰۰۰: ۴۰) «پدر کودکان من است، پنج کودک که از گرسنگی به خود می‌پیچند، همسر من دزد نبود،

کشاورزی بود که بر زمین دیر زراعت می‌کرد؛ از دیگر سو تعدادی دیگری از دانش‌آموزان معتقدند که اگر او همسر و فرزندان خود را دوست ندارد؛ لزومی ندارد دست به دزدی بزند؛ بنابراین از آنجاکه همه چیز نسبی است، هرکسی آزاد است تا علائق فردی خود را دنبال کند؛ به عبارت دیگر «ویژگی اخلاقی فرد در این مرحله، لذت‌خواهی او است و اگر به مقررات اخلاقی خاصی تسلیم می‌شود؛ بیشتر به دلیل پادش‌ها و منافع است که از آن قانون انتظار دارد.» (کدیور، ۱۳۸۶: ۸۷)؛ بنابراین کار درست برای کشاورز دیر کاری است که علائق شخصی او را برآورده کند. ۲۸٪ پاسخ‌دهندگان در مرحله ۲ قرار دارند که ۲۰٪ آنان از دانش‌آموزان مقطع متوسطه اول و ۸٪ نیز در مقطع متوسطه دوم هستند و هنوز در سطح پیش‌قراردادی استدلال می‌کنند؛ زیرا آنها به عنوان افرادی منفرد و مجزا از جامعه سخن می‌گویند، نه به عنوان اعضای از جامعه. آنها افراد را می‌بینند که چیزهای مورد علاقه خود را با هم مبادله می‌کنند؛ ولی هنوز هیچ شناختی نسبت به ارزش‌های خانوادگی و اجتماعی ندارند. (کرین، ۱۳۹۶: ۲۰۶)

۲-۳. سطح ۲: اخلاق قراردادی (conventional morality)

در این سطح، رفتار اخلاقی کودک، سازگاری و هماهنگی با نظم اجتماعی است؛ زیرا او به حفظ این نظم تمایل دارد؛ هرچند که کودک در این دوره با والدین خود و با آنچه که آنها به عنوان درست و غلط ارائه می‌دهند، همانندسازی می‌کند؛ ولی هنوز معیارهای اخلاقی در این دوره، درونی نشده‌اند. (کدیور، ۱۳۸۶: ۸۸)؛ به عبارت دیگر در این سطح میانی از رشد اخلاقی، فرد تابع هنجارهایی است که اساساً از جانب دیگران (بویژه والدین) و از محیط اجتماعی (مثلاً قوانین اجتماعی) به او تحمیل می‌شود. (لطف‌آبادی، ۱۳۸۰: ۲۳) ارزش‌های اخلاقی از نظر کودکان در این سطح؛ یعنی خوب عمل کردن و نقش خود را ایفا کردن، مقررات را باید حفظ کرد و به نیاز دیگران توجه داشت. (محسنی، ۱۳۷۱: ۲۶) دو مرحله ۴ و ۵ در این سطح قرار دارند.

۱-۲-۳. مرحله ۳: ارتباطات میان‌فردی خوب (mutual interpersonal expectations)

کودکان در این مرحله، اخلاق را دیگر یک جریان ساده تلقی نمی‌کنند. آنان بر این باورند که مردم باید بر اساس انتظارات خانواده و جامعه زندگی کنند و رفتار خوب داشته باشند و رفتار خوب؛ یعنی داشتن انگیزه‌های خوب و احساسات میان‌فردی؛ نظیر عشق، همدردی، اعتماد و توجه به دیگران. (کرین، ۱۳۹۶: ۲۰۶) به عبارت دیگر «افراد در مرحله ۳ می‌خواهند با آدم خوب بودن؛ یعنی قابل اعتماد، وفادار، مؤدب، یاری‌گر و دوست‌داشتنی بودن، محبت و تأیید دوستان و خویشان را حفظ کنند.» (برک، ۱۳۸۹: ۸۱/۲) بر اساس این دیدگاه، در داستان کشاورز دیر (زارع الدیر) نیز برخی از دانش‌آموزان می‌گویند که دزدی کشاورز کار درستی بوده؛ زیرا او مرد خوبی بوده است که می‌خواست زندگی همسر و فرزندانش

را نجات دهد و نیت او نیز خوب بوده؛ زیرا می‌خواسته زندگی افرادی را که دوست داشته است، نجات دهد. این افراد با توجه به جملات همسر کشاورز: «هوزوجی الصالح ورفیقی الحنون ووالد أطفالی» (جبران، ۲۰۰۰: ۴۰) «او همسر نیک و رفیق مهربان و پدر کودکان من است»، اینگونه استدلال می‌کنند که چون کشاورز مردی صالح و رفیقی مهربان برای همسر و فرزندانش بوده است؛ بنابراین از یک انسان خوب، چنین توقعی است که خانواده‌اش را نجات دهد. افراد در این مرحله غالباً می‌گویند که حتی اگر کشاورز، همسر و فرزندانش را نیز دوست نمی‌داشت، باید کیسه‌آرد را می‌زدید؛ زیرا هیچ شوهری حاضر نیست مرگ همسر و فرزندانش را تماشا کند. «در این مرحله، کودک به جای لذت مادی، لذت روانی (لذت از رضایت دیگران) را می‌خواهد. او اکنون در آغاز پذیرش مقررات اجتماعی یا در آغاز قضاوت در مورد خوبی و بدی رفتار افراد، بر اساس انگیزه و قصد آنها است و برای اولین بار بین نیت فرد و عمل او فرق می‌گذارد و عمل فرد را تنها بر اساس نتایج و پیامدهای آن ارزیابی نمی‌کند.» (کدیور، ۱۳۸۶: ۸۸) ۱۵٪ پاسخ‌دهندگان در مرحله ۳ قرار دارند که ۱۰٪ آنان از دانش‌آموزان مقطع متوسطه دوم و ۵٪ از مقطع متوسطه اول هستند.

۲-۲-۳. مرحله ۴: اخلاق بر اساس قانون و نظم (حفظ نظم اجتماعی) (social-order maintaining)

استدلال مرحله ۳ در روابط دو نفر با اعضای خانواده یا دوستان صمیمی خود، بهترین کاربرد را دارد؛ زیرا از این طریق، فرد می‌تواند برای آگاهی از احساس دیگران و نیازهایشان تلاش کند؛ اما در مرحله ۴ پاسخ‌دهندگان به نحو وسیع‌تری به جامعه به عنوان یک کل توجه می‌کنند، اکنون تأکید بر اطاعت از قوانین، احترام به افراد و انجام وظایف برای حفظ نظم اجتماعی است. (کرین، ۱۳۹۶: ۲۰۷؛ عبدالمعطی و همکاران، بی‌تا: ۴۷۰/۱) پاسخ‌های افراد در این مرحله نسبت به اقدام کشاورز چنین است: آنان معمولاً نسبت به اقدام کشاورز سالخورده احساس همدردی می‌کنند؛ اما نمی‌توانند از دزدی او چشم‌پوشی کنند و استدلال می‌کنند که اگر همه ما هر زمان احساس کنیم که دلیل خوبی برای قانون‌شکنی داریم چه روی خواهد داد؟ بدون شک نتیجه آن هرج و مرج خواهد بود. در قسمتی از متن به این مطلب اشاره می‌کند: «نغالب الجریمة بجریمه أكبر و نصرخُ هذا هو العدل؟» (جبران، ۲۰۰۰: ۳۶) «جرم را با جرمی بزرگتر پاسخ می‌دهیم و فریاد می‌زنیم این همان عدالت است؟» این عبارت ضمن اشاره به اینکه اقدام کشاورز یک جرم است و ممکن است باعث ایجاد هرج و مرج شود؛ با کشاورز اظهار همدردی می‌کند و اعدام کشاورز را جرمی بزرگتر که نمی‌توان بدان نام عدالت داد می‌داند. یافتن استدلالی خالص در مرحله ۴ در مورد داستان کشاورز سالخورده نسبتاً مشکل است، استدلال‌ها معمولاً مخلوطی از مرحله ۳ و ۴ هستند، برخی از پاسخ‌دهندگان می‌گویند: «از آنجا که نیت کشاورز خوب بوده و او همسر و فرزندانش

را دوست داشته و در تنگنا بوده است، مجاز بوده تا کیسهٔ آراد را بدزد. (مرحلهٔ ۳)؛ اما کشاورز در ضمن باید پول کیسهٔ آراد را به راهبان بدهد و به زندان برود؛ زیرا قانون، که ضامن حفظ نظم در جامعه است، باید رعایت شود. (مرحلهٔ ۴)؛ ۹٪ از پاسخ دهندگان در مرحلهٔ ۴ قرار دارند که همگی آنان از مقطع متوسطه دوم هستند.

آنچه اهمیت دارد این است که جواب دانش‌آموزان در مرحلهٔ ۱ نیز مانند مرحلهٔ ۴، مخالف سرقت کشاورز است، زیرا باعث قانون‌شکنی می‌شود؛ اما تفاوت در نوع استدلال آنان است. همان چیزی که کلبرگ در نظریهٔ خود به دنبال آن بود؛ یعنی او در پاسخ افراد به دنبال بله یا خیر نبود؛ بلکه برای سطح‌بندی میزان رشد اخلاقی آنان به دنبال استدلال بود. دانش‌آموزان در مرحلهٔ ۱ می‌گفتند که دزدی بد است؛ زیرا تنبیه به دنبال دارد و از این مرحله بالاتر نمی‌رفتند؛ اما در مرحلهٔ ۴ دانش‌آموزان می‌گویند دزدی بد است؛ زیرا به نظم اجتماعی آسیب می‌رساند و باعث هرج و مرج می‌شود.

۳-۳. سطح ۳: اخلاق فراقراردادی (post-conventional morality)

این بالاترین سطح رشد است که در آن، استدلال اخلاقی به‌طور کامل در فرد درونی شده است و بر هنجارهای دیگران مبتنی نیست. فرد، شخصاً می‌تواند جریان‌های مختلف اخلاقی را تشخیص دهد و راه‌های گوناگون اخلاقی را کشف و بر اساس آن برخورد اخلاقی مناسب را اتخاذ کند. (لطف‌آبادی، ۱۳۸۰: ۲۳) اخلاق، در این سطح بر اساس اصولی جهانی و برتر از قراردادهای اجتماعی است. افراد در سطح فراقراردادی از حمایت بی‌چون و چرای مقررات و قوانین جامعهٔ خود فراتر می‌روند آنها، اصول اخلاقی را بر حسب اصول و ارزش‌های انتزاعی که در مود تمام موقعیت‌ها و جوامع به اجرا گذاشته می‌شود، تعریف می‌کنند. (برک، ۱۳۸۹: ۸۲/۲) در سطح ۳، مراحل ۵ و ۶ از استدلال اخلاقی قرار دارد.

۳-۳-۱. مرحلهٔ ۵: قرارداد اجتماعی و حقوق فردی (prior rights and social contract)

در مرحلهٔ ۴ فرد یک حالت کاملاً انعطاف‌ناپذیر «قانون و نظم» دارد. در مرحلهٔ ۵، برعکس مرحلهٔ پیشین، فرد قوانین را با انعطاف بیشتری می‌نگرد. قوانین و سائل و ابزاری هستند که اجتماع در مورد آن توافق می‌کند تا مردم بتوانند در هماهنگی زندگی کنند. افراد در این مرحله درک مختصری از ارزش‌های شخصی؛ مانند آزادی، عدالت و ... دارند. ارزش‌هایی که می‌توانند بالاتر از قانون باشند؛ بنابراین اگر مردم احساس کنند که قوانین منطبق با نیازهای آنان نیست، می‌توانند قوانین را از طریق توافق مشترک و روش‌ها دمکراتیک تغییر دهند. (کرین، ۱۳۸۷: ۱۱۰) در این مرحله، افراد در پاسخ به چگونگی برخورد با کشاورز دیر دچار نوعی سرگردانی هستند. آنان از یک‌طرف معتقدند که قوانین، قراردادهای اجتماعی هستند و تا زمانی که از راه دمکراتیک آنها را تغییر ن داده‌ایم، باید رعایت کنیم و از این منظر سرقت

کشاورز سالخورده را اقدامی اشتباه می‌دانند؛ از طرف دیگر، آنان به اصل بالاتری نیز اعتقاد دارند و آن این است که هر کس حق زندگی دارد و همسر و فرزندان کشاورز نیز حق زندگی دارند. متن داستان نیز به همین موضوع اشاره می‌کند: «سَلْبُ الْأَمْوَالِ جَرِيمَةٌ وَلَكِنْ مَنْ جَعَلَ سَلْبَ الْأَرْوَاحِ فَضِيلَةً؟» (جبران، ۲۰۰۰: ۳۵) «دزدی اموال جرم است؛ ولی چه کسی گرفتن جان را فضیلت دانسته است؟» در حقیقت در این مرحله، هم به حقوق فردی و هم به حقوق عمومی توجه می‌شود. در اینجا مهم این است که «در مرحله ۴ نیز افراد، درباره حق حیات سخن می‌گویند؛ ولی برای آنان این حق به وسیله مراجع و گروه اجتماعی یا مذهبی ایشان مشروعیت یافته است. احتمالاً اگر گروه اجتماعی یا مذهبی آنان برای دارایی بیش از زندگی، بها قائل شود، آنان نیز چنین خواهند کرد؛ ولی برعکس، در مرحله ۵ افراد در خصوص عملکرد جامعه، بیشتر به صورتی مستقل فکر می‌کنند؛ مثلاً اغلب چنین استدلال می‌کنند که ثروت و دارایی بدون زندگی، معنایی ندارد. آنها سعی دارند تا به نحوی منطقی تعیین کنند که جامعه باید چه ویژگی‌هایی داشته باشد. (کلیبرگ، ۱۹۸۱: ۲۱-۲۲، به نقل از کرین، ۱۳۹۶: ۲۰۹)، ۵٪ پاسخ‌دهندگان در مرحله ۵ قرار دارند که همگی از مقطع متوسطه دوم هستند.

۳-۳-۲. مرحله ۶: اخلاق بر اساس اصول جهانی (universal ethical principles)

پاسخ‌دهندگان در مرحله ۵ ضمن تلاش برای حفاظت از حقوق افراد، در صورت نیاز از طریق دمکراتیک بحث‌های خود را برای اصلاح قوانین دنبال می‌کردند؛ ولی مشکلی که در این مرحله وجود دارد این است که فرایند دمکراتیک همواره منجر به عدالت نمی‌شود؛ مثلاً اکثریت جامعه ممکن است به قانونی رأی دهند که مزاحم اقلیت باشد؛ اما «در مرحله ۶ اخلاق به اوج خود می‌رسد و فرد به اصول اخلاق جهانی دست پیدا می‌کند که ممکن است مورد قبول اکثریت جامعه نباشد. اصول اخلاق جهانی در این مرحله شامل تعابیری از حقوق انسانی است که همه آن‌را قبول می‌کنند.» (کدیور، ۱۳۸۶: ۹۰) افراد در پاسخ به داستان کشاورز دیر می‌گویند که کشاورز حق دزدی برای نجات همسر و فرزندانش را ندارد؛ اما او حقی بالاتر و اخلاقی داشت؛ زیرا هر فرد یک ارزش مطلق و قطعی دارد و هر زندگی دارای ارزشی ذاتی است. بر اساس اصول اخلاق جهانی، همه طرف‌های درگیر در این داستان؛ شامل کشاورز، همسر و فرزندان و راهبان دیر نقش‌های مختلفی برعهده دارند و مردم نیز در قضاوت‌های خود باید نقش بی‌طرفانه داشته باشند و طوری قضاوت کنند که نمی‌دانند کدام نقش را عاقبت بر عهده خواهند گرفت. اگر راهبان دیر خود را جای همسر و فرزندان کشاورز قرار می‌دادند، بدون تردید درمی‌یافتند که زندگی انسان بالاتر از هر چیز مادی است؛ در نتیجه هرگز نمی‌خواستند جای همسر و فرزندان کشاورز باشند؛ بنابراین همه در یک شرایط بی‌طرفانه و منصفانه و در حالت تساوی حقوق افراد، توافق می‌کردند که باید جان همسر و فرزندان کشاورز را نجات دهند. با این حال ۲٪ از افراد در

مرحلهٔ ۶ قرار دارند و در قضاوت‌های خود چنین تفکری دارند. «جبران، تفکری آرمان‌گرایانه دارد و از فقدان عدالت در جامعه ناراضی است و این امر او را سخت آزار می‌دهد؛ لذا به نکوهش چنین جامعه‌ای می‌پردازد و در پی دنیایی است که در آن عدل، دوستی و محبت و عشق، برادری و صلح حاکم باشد.» (اصلائی و همکاران، ۱۳۹۲: ۶)؛ به‌همین سبب، جبران خلیل جبران در انتهای این داستان چنان سخن می‌گوید و احساسات خود را به گونه‌ای بیان می‌کند که خواننده احساس می‌کند، او در مرحلهٔ ۶ استدلال‌های رشد اخلاقی قرار دارد:

«وقفتم بین القبور الثلاثة وقفه مؤبِنٌ أُرْتَجَّ عليه وانعقد لسانه لوعة فانسكب دمه متكلماً عن عواطفه. وقتت ومن دقائق تراب تلك القبور ينشق صراخ التظلم انبثاق الضباب من خلایا الأودية ویتموج حول مسامعی لیوحی الیّ الکلام. وقتت متنهداً ولو لامست شعلات تنهیداتی أشجار ذلك الحقل لتحركت وترکت أماكنها وزحفت كتائب كتائب وهدمت بجذوعها جدران الدیر علی رؤوس رهبانه.» (جبران، ۲۰۰۰: ۴۲)

سوگوار در میان آن سه قبر ایستادم. از شدت سوز و گداز تنم می‌لرزید، زبانم بند آمده بود و اشک از چشمانم سرازیر بود و این همه بیانگر میزان عواطفم بود. ایستادم و احساس کردم از ذرات خاک آن قبرها فریاد دادخواهی و تظلم، بسان مهی که از ژرفنای دره‌ای برخاسته باشد، بلند است و در اطراف گوشم موج می‌زند تا سخن گفتن را به من الهام کند.

ایستادم، در حالی که با هر نفسم شعله‌آهی از سینه برون می‌جهید و اگر یکی از این شعله‌ها به درختان کشتزار می‌رسید همه از جای می‌جنبیدند و آنجا را رها می‌کردند و دسته دسته لشکر می‌کشیدند و با شاخه‌هاشان به جنگ امیر و لشکریانش می‌رفتند و با تنه‌هاشان دیوارهای دیر را بر سر راهبان ویران می‌کردند.

جبران در تمام این عبارات از احساس ظلم‌ستیزانهٔ خود سخن می‌گوید: «وقفه مؤبِنٌ أُرْتَجَّ عليه وانعقد لسانه لوعة فانسكب دمه متكلماً عن عواطفه» «از شدت سوز و گداز تنم می‌لرزید، زبانم بند آمده بود و اشک از چشمانم سرازیر بود و این همه بیانگر میزان عواطفم بود»، «صراخ التظلم» «فریاد دادخواهی»، «شعلات تنهیداتی» «شعله‌های آهم». جبران دربارهٔ داستان کشاورز سالخورده از احساسات برآمده از انسانیت خود سخن می‌گوید، از ظلم و ستمی که به مردم رفته سخن می‌گوید، او سخنی دربارهٔ گروه‌ها و قبایل بیان نمی‌کند؛ بلکه اصول جهانی که همان رعایت حقوق بشر، عدالت و تساوی حقوق است را با زبان رمانتیک خود بیان می‌کند. «جبران که خود شرنگ تلخ فقر را چشیده بود بهتر می‌دانست که فقر چه تأثیری بر روح و روان آدمی دارد؛ به‌همین خاطر نابرابری اجتماعی و تأثیر فقر بر روح و روان آدمی و تأثیر آن بر روابط افراد از جمله موضوعات جدی در نوشته‌های اوست.» (سیدی، ۱۳۸۴: ۱۳۴-۱۳۵) جبران در ادامه از شیرینی دلسوزی خود و تلخی اندوه خود که حاکی از روح عدالت‌محور او است، سخن می‌گوید:

«وقفتم ناظرًا: قبر فقیرٍ بانسٍ أوهت ساعديه حقول الدیر فطرده الرهبان لیستعیضوا عنها بسواعد غیره، فطلب الخبز لصغاره بالعمل فلم یجده، ثم رجاه بالتسول فلم ینله، وعندما دفعه الیأس إلى استرجاع قلیل من الغلة التي جمعها

بأتعابه و عرق جبینة قبضوا علیه وفتکوا به، وقد وضعت أرملة صليباً على قبره ليستشهد في سكينه الليل نجوم السماء على ظلم رهبان يحولون تعاليم الناصري إلى سيوف يقطعون بها الرقاب ويمزقون بحدودها السنينة أجساد المساكين والضعفاء.» (جبران، ۲۰۰۰: ۴۳)

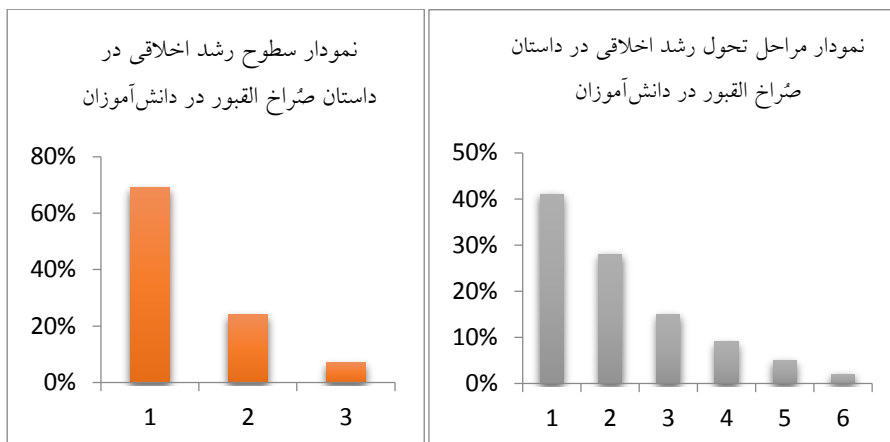
ایستادم و نگاه کردم و با هر نگاهم شیرینی دلسوزی و تلخی اندوه به سوی آن قبرهای تازه سرازیر می‌شد و قبر فقیر بیچاره‌ای که مزارع دیر بازوانش را ناتوان کرده بود و راهبان او را از خود رانند تا بازوان دیگری را جایگزین بازوان او کنند. و او خواست تا با کار کردن تکه نانی برای کودکانش ببرد؛ اما کاری نیافت. خواست تا با گدایی به آن برسد؛ اما نرسید و هنگامی که نومیدی او را واداشت تا اندکی از محصولی را که خود با رنج و عرق جبین برداشته بود، بازستاند او را گرفتند و کشتند و بیوه‌اش صلیبی بر قبر او نهاد تا در سکوت شب ستارگان را گواه بگیرد بر ظلم راهبانی که تعالیم مسیح را به شمشیری بدل می‌کنند و بدان گردن می‌زنند و اجساد بیچارگان و ضعیفان را تکه تکه می‌کنند.

جبران، در اینجا از همان کشاورز بیچاره‌ای سخن می‌گوید که تمام تلاش خود را برای یافتن کار به کار گرفت تا مجبور به برداشتن کیسهٔ آرد نشود. جبران، این اقدام کشاورز را در حقیقت یک دزدی نمی‌داند؛ بلکه برداشت از دست رنج خود توصیف می‌کند: «وعندما دفعه اليأس إلى استرجاع قليل من الغلة التي جمعها بأتعابه وعرق جبينه» «و هنگامی نومیدی او را واداشت تا اندکی از محصولی را که خود با رنج و عرق جبین برداشته بود» او اقدام همسر در نصب صلیب بر بالای قبر شویش را اقدامی در جهت رسوایی راهبان ظالمی دانست که به اسم دین، بر بیچارگان ظلم (ظلم رهبان) روا می‌دارند. «جبران کشیشان را بسیار دروغگو، ریاکار و چپاولگر معرفی می‌کند» (میرقادری و همکاران، ۱۳۹۱: ۲۳۵) در حقیقت، «ادبیات جبران صبغة انسان گرایانه دارد. در آثار او انسان، مطلق است و آزاد و رها از حدود زمان و مکان.» (المعوش، ۱۹۹۹: ۵۸۹-۵۹۰) جبران، در پایان برای بیان استدلال اخلاقی خود که دلالت بر اصولی جهانی دارد از عناصر طبیعی کمک می‌گیرد:

«وتوارت الشمس إذ ذاك وراء الشفق كأنها ملّت متاعب البشر وكرهت ظلمهم. وابتدأ المساء بحيك من خيوط الظل والسكون نقاباً دقيقاً ليلقيه على جسد الطبيعة.» (جبران، ۲۰۰۰: ۴۳)

در این هنگام، خورشید پشت شفق پنهان شد. گویا دیگر از رنج‌های بشر دلگیر و از ستم‌هاشان بیزار شده بود و شب آغاز شد در حالیکه با تار و پود تاریکی و سکوت پرده‌ای نازک می‌بافت تا بر جسد طبیعت افکند.

جبران از خورشید «الشمس» و شفق «الشفق» و شب «المساء» برای بیان رنج‌های بشریت و ستم‌های وارده شده انسان کمک می‌گیرید و بیان می‌کند که این رنج‌ها چنان است که حتی خورشید از آن شرم دارد و در پشت شفق پنهان شده است و شب در سکوت کامل فرورفته است.



نتیجه‌گیری

با بررسی مراحل تحول رشد اخلاقی در داستان کشاورز سالخورده و راهبان دیر بر اساس نظریهٔ کُلبِرگ نتایج زیر حاصل می‌گردد:

- از شش مرحلهٔ رشد اخلاقی کُلبِرگ، تمام شش مرحله در داستان کشاورز سالخورده و راهبان دیر با توجه به استدلال‌های دانش‌آموزان در پاسخ به سؤال‌ها در این پژوهش تبیین شد.

- ۴۱٪ از پاسخ‌دهندگان که بیشتر از مقطع متوسطه اول هستند، در این مرحله (۱) قرار دارند؛ زیرا هنوز جهت‌گیری اطاعت و تنبیه در آنان غالب است و در این مرحله افراد کاملاً از دستورات صاحبان قدرت پیروی می‌کنند. اطاعت آنان از روی ترس و به دلیل پیامد تنبیه است؛ از این رو افراد در این مرحله معتقدند که اقدام کشاورز سالخورده اشتباه و نوعی دزدی است.

- در مرحلهٔ ۲، افراد؛ مثل مرحلهٔ ۱ متأثر از صاحبان قدرت نیستند؛ بلکه معتقدند که هر موضوعی جنبه‌های مختلفی دارد و از آنجا که هرچیزی نسبی است، افراد گرایش به نسبی‌گرایی پیدا می‌کنند؛ بنابراین استدلال افراد در این مرحله متفاوت است؛ برخی معتقدند اگر کشاورز سالخورده همسر و فرزندانش را دوست می‌داشت، برداشتن کیسهٔ آرد برای نجات آنان بوده و اقدام او اشتباه نیست؛ اما اگر به هر دلیلی علاقه‌ای به همسر و فرزندان خود نداشته است؛ اقدام او اشتباه بوده است. ۲۸٪ از پاسخ‌دهندگان که بیشتر از دانش‌آموزان مقطع متوسطه اول هستند، در این مرحله قرار دارند.

- مراحل ۳ و ۴ در سطح استدلال قراردادی قرار دارد و افراد تا حدی به عنوان عضوی از جامعهٔ قراردادی محسوب می‌شوند. در مرحلهٔ ۳، افراد در آغاز پذیرش مقررات اجتماعی یا در آغاز قضاوت در مورد خوبی و بدی رفتار انسان، بر اساس انگیزه و قصد وی هستند. بر اساس این دیدگاه، اقدام کشاورز کار درستی بوده؛ زیرا او مرد خوبی بوده است که می‌خواسته زندگی همسر و فرزندانش را نجات دهد و

نیت او نیز خوب بوده است. ۱۵٪ از پاسخ‌دهندگان که اغلب از مقطع متوسطه دوم هستند در این مرحله قرار دارند.

- در مرحله ۴، تأکید اصلی افراد بر پیروی از قانون برای محافظت از نظم اجتماعی است. افراد در این مرحله معمولاً نسبت به اقدام کشاورز سالخورده احساس همدردی می‌کنند؛ اما نمی‌توانند از دزدی او چشم‌پوشی کنند؛ زیرا باعث هرج و مرج می‌شود. ۹٪ از پاسخ‌دهندگان این مرحله از مقطع متوسطه دوم هستند.

- مراحل ۵ و ۶ در سطح استدلال فوق‌قراردادی جای دارد. افراد در مرحله ۵ بر حقوق اساسی و فرایندهای دموکراتیک که به افراد اجازه اظهارنظر می‌دهد، تأکید دارند. در حقیقت در این مرحله که به حقوق فردی و اجتماعی افراد توجه می‌شود، افراد در قضاوت خود نسبت به اقدام کشاورز دچار نوعی سرگردانی هستند، از یک طرف معتقدند تا قوانین از طریق دموکراتیک تغییر نکرده است، باید رعایت شوند و به همین دلیل اقدام کشاورز را اشتباه می‌دانند؛ از دیگر سوی، از آنجا که همسر و فرزندان کشاورز حق زندگی داشته‌اند، اقدام کشاورز در برداشتن کیسه آرد برای نجات جان آنان درست می‌دانند. ۵٪ از پاسخ‌دهندگان این مرحله از مقطع متوسطه دوم هستند.

- مرحله ۶ که اوج مراحل رشد اخلاقی است به اصول جهانی، فارغ از هر گرایشی توجه دارد. موضوعاتی؛ مانند رعایت حقوق بشر، عدالت و تساوی حقوق. این افراد در پاسخ به داستان کشاورز دیر می‌گویند که کشاورز حق دزدی برای نجات همسر و فرزندان را ندارد؛ اما او حقی بالاتر و اخلاقی داشت؛ زیرا هر فرد یک ارزش مطلق و قطعی دارد و هر زندگی دارای ارزش ذاتی است. کمترین پاسخ‌دهندگان، با ۲٪ در مرحله ۶ قرار دارند. جبران خلیل جبران در این داستان معتقد به مرحله ۶ است؛ یعنی رعایت حقوق بشر، او به زبانی ادیبانه و پراحساس و با استفاده از عناصر طبیعی این موضوع را در داستان خود به خواننده منتقل می‌کند و بدین سبب جبران در آثارش بیشتر به انسانیت و دفاع از مظلوم می‌پردازد.

- آنچه از جامعه آماری مورد مطالعه مشخص می‌شود این است که بیشتر پاسخ‌دهندگان به ترتیب: ۶۹٪ در سطح یک؛ ۲۴٪ در سطح ۲ و ۷٪ در سطح ۳ قرار دارند. از آنجا که دانش‌آموزان مقطع متوسطه اول و بخشی از دانش‌آموزان مقطع متوسطه دوم، ارتباط کمتری با جامعه و محیط اطراف خود دارند، درصد زیادی از ایشان در سطح ۱ قرار می‌گیرند و کمترین میزان نیز به سطح ۳ اختصاص دارد که بیشتر به سال‌های آخر مقطع متوسطه دوم مربوط می‌شود؛ زیرا سطح فکری آنان با توجه به افزایش ارتباط آنان با جامعه ارتقا یافته است.

- از محدودیت‌های این پژوهش عدم امکان تعمیم نتایج به سایر دانش‌آموزان و سایر مقاطع تحصیلی است؛ زیرا از آنجا که شرایط محیطی و کیفیت آموزش و همچنین شرایط خانوادگی دانش‌آموزان بر نوع

استدلال آنان تأثیر می‌گذارد و به تبع آن میزان رشد اخلاقی افراد نیز متفاوت است، پیشنهاد می‌شود در قالب یک پژوهش بینامتنی و با همکاری صاحب‌نظران حوزهٔ روانشناسی رشد، پژوهشی مستقل انجام شود تا این نظریه بر روی دانش‌آموزان مناطق مختلف اجرا شود و علل تفاوت استدلال‌های آنان که می‌تواند ریشه در شرایط خانوادگی و محیطی داشته باشد نیز مشخص گردد.

منابع

منابع فارسی و عربی

- الأشلول، عادل عزالدین. (۲۰۰۸). علم نفس النمو؛ قاهره: مكتبة الأنجلو المصرية.
- اصلانی، سردار و زینب حسینی. (۱۳۹۲). «روان‌شناسی ادبی آثار جبران خلیل جبران و سهراب سپهری»؛ فصلنامهٔ لسان مبین، شماره ۱۳، صص ۱-۱۶.
- برک، لورا. (۱۳۸۹) روانشناسی رشد؛ ترجمهٔ یحیی سیدمحمدی، چاپ ۱۲، تهران: ارسباران.
- جبران، جبران خلیل. (۲۰۰۰). الأرواح المتمردة؛ ط ۱، بیروت: منشورات عالم الشباب.
- سرشور خراسانی، غلامعباس. (۱۳۹۳). روانشناسی رشد و یادگیری؛ ج ۱، تهران: مرکز طبع و نشر قرآن جمهوری اسلامی ایران.
- الرفاعی، أروی عبدالمنعم. (۲۰۱۷). «التربية الأخلاقية والنمو الأخلاقي عند كولبرج والإمام الغزالي (دراسة مقارنة)»؛ مجلة البحث العلمي في التربية، العدد الثامن عشر، ص ۶۷۵-۶۸۶.
- سیدی، سیدحسین. (۱۳۸۴). به باغ همسفران دربارهٔ جبران و سپهری؛ ج ۱، مشهد: انتشارات دانشگاه فردوسی.
- شرفی، محمدرضا. (۱۳۶۴). مراحل رشد و تحول انسان؛ ج ۱، تهران: انتشارات وزارت ارشاد اسلامی.
- عبدالمعطی، حسن مصطفی و هدی محمد قناوی. (د.ت). علم نفس النمو؛ قاهره: دار قباء للطباعة والنشر والتوزيع.
- الفاخوری، حتا. (۱۹۸۶). تاریخ الأدب العربی الأدب الحديث؛ بیروت: دار الجیل.
- کدیور، پروین. (۱۳۸۶). روانشناسی تربیتی؛ ج ۱، تهران: سمت.
- کرین، ویلیام سی. (۱۳۸۷). پیشگامان روان‌شناسی رشد؛ ترجمهٔ فرید فدایی، ج ۱۳، تهران: انتشارات اطلاعات.
- _____ . (۱۳۹۶). نظریه‌های رشد مفاهیم و کاربردها؛ ترجمهٔ غلامرضا خوی‌نژاد و علیرضا رجایی، ج ۱۵، تهران: انتشارات رشد.

- لطف‌آبادی، حسین. (۱۳۸۰). رشد اخلاقی و ارزشی و دینی در نوجوانی و جوانی؛ ج ۱، تهران: سازمان ملی جوانان.
- ماسن، پاول هنری و دیگران. (۱۳۷۹). رشد و شخصیت کودک؛ ترجمهٔ مهشید یاسایی، ج ۱۶، تهران: کتاب ماد وابسته به نشر مرکز.
- محسنی، نیکچهره. (۱۳۷۱). «ارزش‌های اخلاقی در نظریه‌های مختلف روانشناسی»؛ مجله روانشناسی و علوم تربیتی، دانشگاه تهران، شماره ۵۱، ص ۱-۲۹.
- المعوش، سالم. (۱۹۹۹). الأدب العربي الحديث؛ ط ۱، بیروت: دار الموسم.
- میرقادری، سید فضل‌الله و عبدالرضا سعیدی. (۱۳۹۱). «بررسی تطبیقی فلسفهٔ زندگی در آثار سهراب سپهری و جبران خلیل جبران»؛ فصلنامهٔ لسان مبین، شماره ۹، صص ۲۲۸-۲۴۸.

منابع انگلیسی

- Kohlberg, L. (1969). **Stage and sequence: The cognitive-developmental approach to socialization theory and research**; Chicago, Rand McNally.
- Kohlberg, L. (1981). **Essays on moral development**; (vol 1), New York: Harper & Row.

دراسة سيكولوجية لمراحل النمو الأخلاقي في قصة "صراخ القبور" على ضوء نظرية لورنس كولبرج*

حسين مهتدي، أستاذ مشارك بقسم اللغة العربية وآدابها في جامعة خلیج فارس

الملخص

يُعدُّ لورنس كولبرج من منظري علم نفس النمو ورواده، ومتابعاً لنظرية النمو الأخلاقي لـ بياجيه، الذي أضاف مراحل جديدةً إلى نظريته. فتوصل كولبرج إلى وجود ثلاث مستويات للنمو الأخلاقي وهي: مستوى ما قبل التقليدي والمستوى التقليدي ومستوى ما بعد التقليدي، إذ يتضمّن كلّ مستوى من المستويات الثلاثة مرحلتين ليصبح عدد المراحل ستّ مراحل، حيث اقترح ألياً لتحقيق هذا التصنيف، واستناداً إلى كيفية استدلال المجيبين، حدّد مستوى تطوّرهم الأخلاقي، فتمثّل مراحل كولبرج المقترحة نوعاً من النظرة العالمية الواسعة التي تبدأ بالتركيز على النتيجة الماديّة للعمل، وتصل من خلال الاهتمام الفردي، والانتباه إلى المجموعة، والعلاقات الاجتماعيّة، والقانون، إلى نسبة قوانين ومبادئ القيم العالميّة. إذن يهدف هذا البحث إلى دراسة مراحل النمو الأخلاقي في قصة "صراخ القبور" لجبران خليل جبران بناءً على نظرية لورنس كولبرج. ويحدّد تصنيف مراحل التطور الأخلاقي في الأشخاص مستعيناً بكيفية استدلالهم في الإستجابة ثمّ يحدّد أنّ جبران على حسب كلامه في آية مرحلة يندرج. فتشير نتائج البحث إلى أنّ من المراحل الست لتطور النمو الأخلاقي لكولبرج، يمكن تصور هذه المراحل الست في قصة "صراخ القبور"، ويتم تحديد كل مرحلة من هذه المراحل بحسب استدلالات الأشخاص؛ وأيضاً جبران نظراً لآرائه الما بعد التقليديّة، آمنّ بالمبادئ العالمية والأدب الإنسانيّ، لذلك هو في المرحلة السادسة وفي ذروة النمو الأخلاقي. اعتمد الباحث في هذه الدراسة أسلوباً استقرائياً عبر توزيع الاستمارة بين التلاميذ في المرحلة الثانوية الأولى والثانية مستعيناً بأراء علم نفس النمو.

كلمات مفتاحية: علم نفس النمو، لورنس كولبرج، جبران خليل جبران، صراخ القبور.

* - تاريخ الوصول: ١٣٩٨/١١/٢٥ تاريخ القبول: ١٣٩٩/٠١/٣١

- عنوان البريد الإلكتروني للكاتب المسؤول: mohtadi@pgu.ac.ir

- المعرف الرقمي: 10.30479/Im.2020.12702.2977